

بررسی روایات فریقین درباره آیه فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ*

□ محمد یعقوب بشوی**

چکیده

صاحب نظران تفسیری فریقین درباره مصداق و معنای واژه‌های «صلِّ» و «انحر»، در آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ»، دیدگاه‌های متعددی را مطرح نموده‌اند. دیدگاه مفسران شیعه درباره معانی و مصادیق «صلِّ»، با وجود اختلاف ظاهری قابل جمع است، اما مفسران اهل تسنن معانی و مصادیق متضادی برای آن نقل نموده‌اند که قابل جمع نیست. همچنین مخالف روایات سبب نزول، قانون عرض حدیث بر قرآن و سیاق آیات است. بسیاری از سخنان مطرح شده در تفسیر این آیه، ربطی به تفسیر آن ندارد و نوعی خلط مفهومی در این زمینه است. از قرائن مختلف به دست می‌آید که مصداق «صلِّ» در هنگام نزول سوره تنها «نماز شکر» بوده است و مصداق دیگر، دلیل قانع‌کننده‌ای ندارد و نوعی تحمیل دیدگاه بر قرآن به حساب می‌آید. در تفاسیر شیعه نیز این نوع دیدگاه‌ها از طریق تفاسیر اهل تسنن وارد شده است. درباره معنای «انحر» نیز بین مفسران فریقین دیدگاه‌های متضادی بیان شده است. معنای قابل پذیرش برای «انحر»، همان قربانی شتر است که برخی مفسران فریقین بر آن تأکید دارند و این را می‌توان در راستای مقابله قرآن با فرهنگ عرب جاهلی ارزیابی نمود؛ زیرا آنان در تولد پسر شتر می‌کشتند و قرآن همین عمل را برای تولد دختر از پیامبر | خواست تا خط بطلان بر رسومات تبعیض‌آمیز آنان بکنند.

کلیدواژه‌ها: صل، روایات فریقین، نماز شکر، انحر، قربانی شتر.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۷/۱۲؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۹/۳۰.

** دکترای تفسیر تطبیقی، پژوهشگر جامعه المصطفیٰ العالمیه (bashovi786@yahoo.com).

مقدمه

بسیاری از دیدگاه‌های مطرح شده فریقین درباره «صل» و «انحر»، نوعی تحمیل بر قرآن و تفسیر به رأی محسوب می‌شوند. این واژه یکی از کلمات پر معنا و مصداق متضاد قرآنی است. بیشتر دیدگاه‌ها، از سوی تابعین مطرح شده است. قطع نظر از منزلت آنان، در مسائل علمی مستندات ارائه شده و شواهد موجود در منابع، کارگشا نیست. به نظر می‌رسد که کلید تدبیر، در فهم تفسیر آیات قرآنی، بیشترین نقش در این زمینه دارد. سؤال اصلی، «مصداق و معانی واژگان صل و انحر در سوره کوثر، از دیدگاه مفسران فریقین است. هدف اصلی این پژوهش به دست آوردن مصداق و معانی واژه «صل» و مصداق کلمه «انحر»، در هنگام نزول سوره است. این تحقیق با توجه به سه اصل سیاق آیات، روایات اسباب نزول و عرض حدیث با قرآن همراه تدبیر در آیات قرآن سامان یافته است.

صل در روایات فریقین

برای واژه «صل»، در تفاسیر فریقین برخی معانی و مصادیقی بیان شده است. برخی از این معانی و مصادیق، وجوه مشترک دارند و پذیرفتنی است، اما برخی از این معانی و مصادیق، خود مصداق تحمیل دیدگاه بر قرآن و ناصواب است و قائلان به این‌گونه دیدگاه‌ها هیچ قرینه‌ای مثبت و مقبولی در اثبات ادعای خود ارائه نمی‌کنند.

الف. صل در روایات شیعه

در برخی روایات و منابع تفسیری شیعه برای تفسیر «صل»، معانی و مصادیق مختلفی بیان شده است که برخی از آنان عبارتند از:

۱. نماز

در برخی منابع تفسیری شیعه برای «صل»، معنای مطلق نماز نقل شده است (طوسی،

بی‌تا: ۱۰/ ۳۹۸). به نظر می‌رسد این دیدگاه درست نباشد؛ چون هنوز هیچ‌گونه نمازی واجب نشده بود تا بتوان آن را نماز به طور مطلق دانست! در این دیدگاه تصریح نشده است که مراد از نماز، واجب است یا مستحب همچون نماز شکر؟ اگر مراد از «صلِّ» را نماز واجب بدانیم این دیدگاه پذیرفتن نیست؛ چون هنوز نماز، واجب نشده بود! پس چطور ممکن است آن را نماز به طور مطلق دانست!

البته با توجه به سیاق منت‌گذاری سوره به دست می‌آید که این نماز، نماز شکر است؛ زیرا حکم خواندن نماز به خاطر دادن کوثر بیان شده است و این دستور با مطلق نماز مناسبت ندارد؛ زیرا این نماز در مقابل دادن کوثر است، لذا با نماز شکر، سازگاری بیشتری دارد. البته مشکل ندارد که این نماز شکر، همواره ادا شود و در این صورت مصداق: «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم: ۷)، خواهد شد و شکر دائمی، نعمت دائمی را در پی دارد. همین‌طور قربانی تکراری، خود موجب جلب توجه و عنایت بیشتر خداوند و یک عمل پسندیده است. این دیدگاه در بین مفسران اهل سنت جایگاهی ندارد.

مطلق نماز با سیاق آیات در تعارض است؛ زیرا سیاق، نماز را به خاطر دادن کوثر معرفی می‌کند و مطلق نماز چیزی تازه نیست بلکه آیات قرآنی خواندن نماز را به انبیا (مریم: ۵۵؛ طه: ۱۴؛ آل عمران: ۳۹) و امت‌های پیشین (ابراهیم: ۴۰) اثبات می‌کنند و این امتیازی برای پیامبر | محسوب نمی‌شود. پس سیاق آیات بر خلاف این ادعاست (کوثر: ۱ - ۲). برخی روایات فریقین نیز دلالت دارند که خواندن نماز توسط پیامبر |، امام علی × و خدیجه ÷، قبل از نزول سوره کوثر بوده است (هیثمی، ۱۴۰۲: ۱۲۶/۹). حال چطور معقول است نمازی که قبلاً خوانده می‌شد، دوباره امر به خواندن همان نماز شود و منت‌گذاری نیز صورت گیرد (کوثر: ۱) و قربانی را نیز طلب نماید (کوثر: ۲)! پس این احتمال درست نیست.

۲. نماز عید

شیخ طبرسی برای واژه «صلِّ»، معنا و یا مصداق نماز عید را پذیرفته و نوشته است:

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ أمره سبحانه بالشكر على هذه النعمة العظيمة به ان قال فصل صلاة العيد لأنه عقبها بالنحر أي وانحر هديك و أضحيتك عن عطا و عكرمة و قتادة و قال أنس بن مالك كان النبي | ينحر قبل أن يصلي فأمر أن يصلي ثم ينحر (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۴۱۲).

مفسر دیگر شیعه، آیت الله مکارم شیرازی نیز نماز عید و قربانی را به عنوان مصداقی از صلّ و نحر می‌پذیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷/۳۷۳). مراد از این سخن مصداق بودن صلّ در طول تاریخ است. این دیدگاه درباره آیات قرآن دیدگاه صحیحی است و بسیاری از آیات بر چنین اصلی استوار است که اینجا محل بحث نیست.

این‌گونه روایات در صورت صحیح بودن اسناد، از حیث مجرای جری و تطبیق (طباطبایی، بی‌تا: ۱/۴۲)، پذیرفتنی است، وگرنه از حیث تفسیری پذیرفتنی نیست. این سوره علت نماز خواندن را دادن کوثر دانسته است و هنگام نزول سوره، هیچ نمازی واجب نشده بود (شوکانی، ۱۴۲۰: ۳/۲۴۷).

نماز عیدین در مدینه واجب شد و تاریخ و وجوب آن در سال دوم هجرت بود (خزانی، ۱۳۶۱: ۳۸۷). بنابراین معنای نماز عید برای کوثر، کاملاً با سیاق آیات بیگانه است؛ زیرا امر «صل» در برابر اعطای کوثر مطرح شده و این از سوره‌های اوایل بعثت است. بنابراین چنین دیدگاهی پذیرفتنی نیست؛ زیرا مراد از نماز عید وقتی درست است که با قاعده جری و تطبیق (طباطبایی، بی‌تا: ۱/۴۲)، در زمان غیر از نزول سوره، آن را انطباق دهیم و این یک قانون جاری در قرآن است و مشکلی ندارد.

۳. نماز شکر

برخی مفسران شیعه مانند محمود طالقانی (طالقانی، ۱۳۶۲: ۴/۲۷۹؛ بی‌تا: ۲۰/۶۴۰) و علامه محمدحسین طباطبایی (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰/۶۴۰) معنای «صلّ» را در سوره کوثر، نماز شکر دانسته‌اند و این سخن، حق و مطابق سیاق آیات است.

ب. صلّ در روایات اهل سنت

در برخی روایات و منابع تفسیری اهل سنت برای تفسیر «صلّ»، معانی و مصادیق مختلفی بیان شده است که برخی از آنان عبارتند از:

۱. عبادت

در برخی تفاسیر اهل سنت چنین آمده است: «صلّ»، به معنای «أَعْبَدُ» (عبادت کن) است (ابن عربی، بی تا: ۴/۱۹۸۶). طبق این دیدگاه به رسول الله | دستور عبادت داده شده است و حال آنکه طبق برخی آیات قرآن کریم، پیامبر خدا | حتی قبل از نزول این سوره، نماز می خواند: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ» (علق: ۹-۱۲). این آیات بر نماز و عبادت آن حضرت دلالت دارند. با توجه به این که این آیات در اولین سوره قرآن از حیث نزول آمده و در این سوره از نماز خواندن رسول الله | و واکنش کفار به این عمل پیامبر | سخن به میان آمده است و سوره کوثر حداقل دو سال بعد از این سوره نازل شده است و دوباره به همان حکم اولی، حکم نمی کند. حال اگر این نظریه را بپذیریم، باید ببینیم چه حکمتی در این حکم نهفته است. ظاهراً قرینه‌ای بر اثبات چنین قضیه‌ای در دست نداریم.

واژه «اعبد»، دلالت بر عموم عبادت دارد و شامل نماز و غیر نماز می شود. واژه «صلّ»، امر به عبادت خاص یعنی نماز است. از حکم خاص معنای عام فهمیده نمی شود. بله، حکم عام است، را هم دربر دارد. بنابراین، چنین تفسیری درست به نظر نمی رسد؛ زیرا در قرآن مجید هر دو کلمه در یک آیه به کار رفته است: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴). در این آیه واژه «اعبد»، در کنار «اقم الصلاة» آمده است و معنای هر دو واژه با هم فرق می کند. عبادت به معنای نماز نیست و نماز هم به معنای عبادت نیست. ولو اینکه در حقیقت روح عبادت‌ها نماز است، اما نظر می رسد معنای «اعبد» برای «صلّ»، معنای صحیحی نیست؛ چون دلیل نداریم که از معنای اصلی آن،

دست برداریم و به معنای عام (عبادت)، به کار ببریم.

۲. نماز پنج‌گانه

یکی از دیدگاه‌های مطرح شده برای مصداق «صلِّ»، «نماز پنج‌گانه» است. صاحب تفسیر بحرالعلوم در این زمینه چنین می‌نویسد: «قال عز و جل فَصَلِّ لِرَبِّكَ يَعْنِي صَلِّ لِلَّهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ» (سمرقندی، ۱۹۹۳ / ۳ / ۶۲۷). طبق این دیدگاه «صل» یعنی خواندن نمازهای پنج‌گانه است که گویا با نزول این سوره بر پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفیٰ واجب شده است.

به نظر می‌رسد این مصداق نیز درست نباشد؛ زیرا سوره کوثر در اوایل بعثت نازل شده و حکم وجوب نماز، چندین سال بعد از بعثت نازل شده است و این دو قابل جمع نیستند. طبق برخی روایات، نماز و معراج یک سال قبل از هجرت پیامبر ا در مدینه نازل شده است (شوکانی، ۱۴۲۰ / ۳ / ۲۴۷). برخی روایات، وجوب نماز را در شب معراج دانسته‌اند (کلینی، ۱۳۶۳ / ۳ / ۳۹۵). برخی از دانشمندان اهل تسنن همچون ابونصرالقشیری، ابن العربی، سهیلی و شیخ عزالدین، معراج را دومرتبه پذیرفته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۵ / ۱ / ۲۹۷). برخی دیگر معراج را در مکه و مدینه هر دو جا ذکر کرده‌اند (سیوطی، همان).

اگر نماز پنج‌گانه در معراج واجب شده باشد، دیگر امر به نماز پنج‌گانه در سوره کوثر بی‌معناست و اگر دستور خواندن نماز پنج‌گانه در سوره کوثر داده باشد، دیگر وجوب آن در شب معراج معنا ندارد. نکته بسیار مهم در این موضوع این است که خطاب در آیه به پیامبر است و خواندن نماز بر او واجب است و ما می‌بینیم که حتی قبل از بعثت و نزول سوره کوثر، بلکه قبل از نزول اولین سوره قرآن، آن حضرت نماز می‌خواند.

علامه طباطبایی در همین موضوع می‌نویسد: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ» (علق: ۹)، از این آیه استفاده می‌شود که رسول خدا قبل از نازل شدن اولین سوره از قرآن هم نماز می‌خوانده و خود بر طریق هدایت بوده

و احياناً ديگران را هم امر به تقوا می‌کرده و این همان نبوت است، ولی رسالت نیست (طباطبایی، بی‌تا: ۲۷/۲).

برخی روایات و مستندات تاریخی نیز وجوب نماز در شب معراج را نقض می‌کنند که در برخی آنها نمازخواندن پیامبر^۱، حضرت علی و حضرت خدیجه را در اوایل بعثت و بسیار قبل از معراج نقل نموده است (هیشمی، ۱۴۰۲: ۹/۱۲۷). طبق قول عایشه همسر رسول الله^۱، حضرت خدیجه قبل از فرض شدن نماز یومیه از دنیا رفته بود (قرطبی، بی‌تا: ۱۱/۲۱۰). طبق شواهد تاریخی، حضرت خدیجه^۲ و حضرت علی^۳ هر دو قبل از وجوب نماز یومیه، همراه رسول الله^۱ حتی نماز جماعت اقامه می‌کردند! چنان‌که روایت عقیف الکندي نیز آن را بیان می‌کند (هیشمی، ۱۴۰۲: ۹/۱۲۶).

بنابراین، معنای نمازهای پنج‌گانه و یا مصداق دانستن آن برای «صَلِّ» درست به نظر نمی‌رسد؛ چون نمازی هنوز واجب نشده بود تا آن را معنای صل قرار دهیم. اینجا یک تعارض آشکار دیگر نیز دیده می‌شود و آن اینکه برخی مفسران اهل تسنن نمازهای یومیه را به جای صل، مصداق کوثر نقل کرده‌اند (عجلی، ۱۹۹۶: ۸/۴۱۷). اما به نظر می‌رسد هر دو دیدگاه توجیه علمی ندارد و نوعی تحمیل نظریه بر قرآن است و این نوع تفسیر پذیرفتنی نیست. در صورت پذیرش این نظریه حتی معنای ظاهر آیه به دست نمی‌آید: ما به تو کوثر یعنی نماز پنج‌گانه دادیم، پس تو نماز پنج‌گانه را بخوان و دشمن تو ابتر است! این جور معنا نمودن مخالف سیاق آیات، فضای نزول و روایات سبب نزول است.

از سیاق آیات سوره کوثر به دست می‌آید که امر نماز در این سوره، ربطی به نمازهای پنج‌گانه ندارد؛ زیرا هیچ‌کس از فقهای فریقین ادعا نکرده که حکم نماز پنج‌گانه در سوره کوثر بیان شده است. این نماز علت است برای کوثر؛ چون کوثر به رسول الله^۱ عطا شده و در عوض، باید نماز بخواند و قربانی هم بدهد. و این دستورها با هم ارتباط تنگاتنگی دارند و لازم است به همین منظر تفسیر شوند. این نماز با کوثر و ابتر ارتباط دارد و اعطای کوثر را علت وجوب چنین نمازی فرض نموده است و این با نماز واجب و یا نمازی که هر روز

خوانده می‌شود، ربطی ندارد. نماز یومیّه به دلیل کوثر فرض نشده است، بلکه یک دستور جداگانه برای رسول الله ﷺ و امتش بوده است.

همچنین «ف» بر سر «صل» بر این امر دلالت دارد که این نماز و قربانی بر رسول الله ﷺ واجب فوری است و این حکم ربطی به امت ندارد. حال اگر این آیه بازگوکننده حکم نماز یومیّه می‌بود، چنان‌که برخی ادعا کردند، باید بعد از نزول سوره، همه مسلمانان نماز می‌خواندند، ولی چنین چیزی در خارج اتفاق نیفتاده است و رسول الله ﷺ نیز به احدی دستور خواندن نماز بعد از نزول سوره کوثر را صادر نکرده است.

۳. نماز جماعت صبح

برخی مفسران اهل تسنن، کلمه «صَلَّ» را به معنای «صَلَّ الصُّبْحَ بِجَمْعٍ» دانسته‌اند (ابن عربی، بی‌تا: ۴/۱۹۸۶)؛ یعنی نماز صبح را با جماعت بخوان! اینجا هم همان سخنان گذشته تکرار می‌شود که هنوز نمازی واجب نشده و حکمی در این باره نازل نشده است! پس چطور می‌توان چنین دیدگاهی را پذیرفت؟ بنابراین، به نظر می‌رسد که این دیدگاه هم ضعیف است و قابل پذیرش نیست و نوعی تحمیل نظریه بر قرآن است.

۴. نماز عید

برخی اقوال تفسیری اهل سنت، معنای «صَلَّ» را به معنای «صَلَّ يَوْمَ الْعِيدِ» دانسته است (همان). این دیدگاه از عطاء، عکرمه و قتاده نقل نموده است. روایتی از انس درباره تقدم نماز عید بر قربانی ذکر شده است که پیامبر ﷺ قبل از اینکه نماز بخواند، نحر می‌کرد و در این آیه حکم داد که اول نماز بخواند سپس نحر کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۱۲/۱۰).

۵. شکر

فخرالدین و نظام‌الدین از مفسران اهل تسنن از مجاهد و عکرمه برای آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ»، معنای «فاشکر لربك» را نقل می‌کنند، سپس فایده «ف» بر سر «صَلَّ» را برای فوریت

بازخوانی کیفی و زمانی جمع و تدوین قرآن با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی و... ۹۰

دانسته‌اند که شکر نعمت بر پیامبر واجب فوری است و در آن تراخی نیست (رازی، ۱۹۸۱: ۳۲/۳۱۷۶؛ نیشابوری، ۱۹۹۶: ۵۷۸/۶). این معنا نیز از اجتهادهای مجاهد و عکرمه است! اما هیچ دلیلی ندارد که «صلّ» به معنای «فاشکر» باشد. اما احتمال دارد که سخنان آنان ناقص نقل شده باشد، وگرنه هیچ مدرکی وجود ندارد که «صلّ» را به معنای «فاشکر»، دانسته باشد.

۶. نماز شکر

برخی مفسران اهل سنت معنای «صلّ» را همچون برخی مفسران شیعه، نماز شکر دانسته‌اند (سورآبادی، ۱۹۹۰: ۲۸۸۰/۴).

این دیدگاه به طور کلی منطقی و موافق با سیاق آیات است. در مقابل اعطای کوثر، نماز شکر خوانده شود و قربانی دهد. قراین تاریخی نیز همین دیدگاه را پذیرفته است. عرب در هنگام تولد پسر شتر ذبح می‌کردند و جشن می‌گرفتند (مهدوی راد، مصداق کوثر، منحصر در حضرت زهراء 2764/mobahehat.ir). خداوند همین کار را در هنگام تولد دختر از پیامبر خود خواسته است تا با رسم عرب جاهلیت مبارزه عملی صورت گیرد.

وجوه اشتراک و اختلاف فریقین درباره فصلّ

از وجوه اشتراک تفسیری فریقین برای تفسیر «فصلّ»، دو مصداق نماز عید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۴۱۲؛ ابن عربی، بی تا: ۱۹۸۶/۴) و نماز شکر (طباطبایی، بی تا: ۶۴۰/۲۰؛ سورآبادی، ۱۹۹۰: ۴/۲۸۸۰) است.

همین طور از وجوه اختلاف تفسیری فریقین برای تفسیر «فصلّ»، دیدگاه پنج‌گانه دیگر وجود دارد که هرکدام به یک مصداق خاص اشاره دارد. برخی مفسران شیعه تنها یک مصداق مطلق نماز را آورده و این از مختصات شیعه در این خصوص می‌باشد و اهل سنت چهار مصداق مختلف همچون عبادت، نماز پنج‌گانه، نماز جماعت صبح و شکر را نقل نموده‌اند.

ارزیابی دیدگاه‌ها

طبق بررسی‌های به عمل آمده به دست می‌آید که مصداق نماز شکر برای واژه «صَلَّ»، به خاطر عطاء کوثر، از نکات مشترک مفسران فریقین است و خداوند از رسول الله | شکر عملی را به صورت نماز و قربانی خواسته است. این معنا مطابق سیاق و معتبر است. اما برخی مصادیق دیگر برای صَلَّ همچون: عبادت (اعبد)، نماز پنج‌گانه و نماز جماعت صبح، تحمیل بر قرآن است و هیچ قرینه‌ای بر صحت آنان وجود ندارد. البته مصداق نماز عید برای «صَلَّ» در روز عید را می‌توان از باب قاعده جری و تطبیق (طباطبایی، بی‌تا: ۴۲/۱)، دانست و این دیدگاه از این حیث پذیرفتنی است؛ هرچند از حیث نزول، سوره این دیدگاه درست نیست؛ زیرا هنوز هیچ نمازی واجب نشده بود، تا چه رسد به نماز عید، حال آنکه نماز عید، در مدینه تشریح شد و امر خواندن نماز در اوایل بعثت در مکه صورت گرفت. به نظر می‌رسد که همین مصداق یعنی «نماز شکر»، مناسب‌ترین تفسیر برای واژه «صَلَّ» می‌باشد؛ چون با روایات سبب نزول نیز همخوانی دارد. به علاوه سیاق آیات و قراین تاریخی دیگر نیز در تقویت همین معناست.

انحر در روایات فریقین

در روایات فریقین برای معنای انحر برخی معانی و مصادیق متعدد و در عین حال متضادی بیان شده است که پذیرفتنی نیست. عبارت «انحر»، در آیه عطف بر عبارت ماقبل خود یعنی «صَلَّ» است. در اصل، عبارت چنین بود «وَأَنْحَرُ لِرَبِّكَ»، چون عبارت «لِرَبِّكَ»، قبلاً آمده بود، لذا بر آن عطف شد. از عبارت لربك به دست می‌آید که همه کارها در زندگی انسان باید با قصد باشد و رنگ الهی به خود بگیرد و تنها برای خدا صورت پذیرد. کشتن شتر و تقسیم گوشت آن در بین فقرا، مساکین و محرومان جامعه، بزرگ‌ترین نماد ایثار مالی انسان است و همچنین می‌توان آن را عصاره همه نوع انفاق مالی در راه خدا دانست.

درباره مصداق و معنای «أَنْحَرُ»، همچون برای مصداق و معنای «صَلَّ»، در میان

دانشمندان و صاحب‌نظران تفسیری فریقین اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی از این دیدگاه‌ها را به طور جداگانه نقل می‌کنیم:

الف. انحر در روایات شیعه

در روایات و منابع تفسیری شیعه برای «انحر»، مصادیق و معانی مختلفی نقل شده است:

۱. بستن دست هنگام نماز

برخی مفسران شیعه روایتی منسوب به امام علی[×] را نقل کرده‌اند که مراد از «انحر»، گذاشتن دست راست بر چپ هنگام نماز است، سپس این روایت را غیر صحیح و نامعتبر دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ۴۱۸/۱۰). صاحب تفسیر نور الثقلین، بعد از نقل این قول می‌نویسد: روایت منسوب به امام علی[×] درباره گذاشتن دست راست بر دست چپ درست نیست؛ زیرا از همه ائمه طاهرين[^] بر خلاف آن نقل شده است (حویزی، ۱۴۱۵: ۲۲۶/۵).

باید دانست که این سوره از سوره‌های اول بعثت است که هنوز حکم نماز یومیه نازل نشده بود، چطور این روایت درست است؟ به علاوه بستن یا رها نمودن دست در هنگام نماز جزء نماز است، نه چیزی زاید که حکم جداگانه‌ای درباره آن نازل شود! همین‌طور این روایت ضعیف، در مقابل ده‌ها روایات متواتر قرار گرفته است که در همه آنها به رها نمودن دست‌های نمازگزار در هنگام نماز امر شد است.

۲. بلند کردن دست هنگام تکبیر

برخی روایات شیعه معنای «انحر» را بلند کردن دست هنگام تکبیر الاحرام دانسته است. چنین قولی از مقاتل از اصبع بن نباته از امام باقر[×] نقل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۵۰/۱۰).

۳. بعد از رکوع، راست ایستادن

برخی روایات شیعه معنای «انحر» را «راست ایستادن بعد از رکوع»، نقل نموده است:

«وانحر أي ارفع صلبك بعد الركوع و اعتدل و أبرز نحرک یعنی به الاعتدال» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۳۷/۱۰). در صورت اثبات چنین روایتی از پیامبر اکرم، این را هم می‌توان به عنوان یک مصداق «انحر» پذیرفت و منافاتی با قربانی شتر نخواهد داشت.

۴. نحر کردن شتر

برخی دانشمندان تفسیری شیعه واژه «انحر» را نحر کردن شتر تقرباً الی الله دانسته‌اند. آنها، این دیدگاه را در مقابل دیدگاه کسانی مطرح کرده‌اند که شتر را برای بت‌ها نحر می‌کردند. این دیدگاه به ابن عباس، انس بن مالک، مجاهد، حسن، عکرمه و عطا نسبت داده‌اند (طوسی، بی‌تا، ۴۱۸/۱۰). یکی از مصدقین انحر، قربانی شتر است و در این‌گونه روایات دستور داده که این قربانی را برای خدا انجام دهد.

۵. کشتن شتر در منی

طبق دیدگاه برخی مفسران شیعه مراد از «انحر»، کشتن شتر در منی است (طوسی، بی‌تا، ۴۱۸/۱۰). در این صورت رسول الله باید در قبال کوثر شتر را در منی قربانی کند. این سخن مشکل ندارد ولی از روایات چنین مفهومی به دست نمی‌آید. از برخی روایات عکس این قضیه به دست می‌آید و آن اینکه کشتن شتر در روز عید در مدینه اتفاق افتاد، نه در مکه! این سوره در اوایل بعثت در مکه نازل شد که هنوز هیچ عبادتی واجب نشده بود (شوکانی، ۱۴۲۰: ۲۴۷/۳).

اصل مخاطب در آیه، پیامبر اکرم است و نحر شتر هم بر آن حضرت در هنگام نزول سوره واجب بود و این وجوب فوری است و تأخیر در آن روا نیست (رازی، ۱۹۸۱: ۳۲/۳۱۷۶؛ نیشابوری، ۱۹۹۶: ۵۷۸/۶). در صورت پذیرش چنین دیدگاهی این احتمال قوت می‌گیرد که رسول خدا در مکه بود و منی از مکه چندان فاصله‌ای ندارد و این حکم برای آن حضرت بوده است. این سخن یک احتمال است و دلیلی یا قرینه‌ای بر صحت آن وجود ندارد.

۶. ذبح در روز عید قربان

برخی مفسران شیعه «أَنْحَرُ» را قربانی نمودن و ذبح کردن حیوان در روز عید قربان دانسته و آن را از ائمه اطهار مانند امام باقر × و امام صادق × نقل کرده‌اند (طوسی، بی تا، ۱۰/۴۱۸). در این روایت قربانی کردن شتر در روز عید را معنای «أَنْحَرُ» دانسته است.

توجه به این نکته بسیار لازم به نظر می‌رسد که در سوره کوثر، خداوند عالم، قربانی را از رسول الله ا خواسته و این امر، فوری است و این قربانی در قبال کوثر است و ظاهراً ربطی به موضوع دیگر ندارد. قربانی در منی و در روز عید قربان، امر جداگانه دیگری است و این دو حکم باهم ربطی ندارد. هم چنین قربانی در منی مربوط به عمل حج است و حجاج باید در منی قربانی کنند و حتی برای خود اهل مکه حکمی درباره لزوم قربانی در منی نیامده است. البته نفس عمل قربانی یک دستور عمومی برای مسلمانان عالم است. ولی قربانی در سوره کوثر، مخصوص به رسول الله ا است و ربطی به دیگر مسلمانان ندارد. در فرض صحت چنین انتسابی به ائمه ^۱ این از باب جری و تطبیق (طباطبایی، بی تا: ۱/۴۲) است و چنین قانونی بر کل آیات قرآنی حاکم است و راز تازگی و جاویدانی قرآن نیز در همین امر نهفته است (بحرانی، ۱۴۱۹: ۳/۲۳۱) و این ربطی به سبب نزول سوره ندارد.

۷. کشتن حیوان به طرف قبله

برخی مفسران شیعه همچون شیخ طوسی، معنای انحر را کشتن حیوان به طرف قبله نقل نموده‌اند. مرحوم شیخ طوسی آن را در تفسیر خود به عنوان «قیل»، مطرح نموده است (طوسی، بی تا: ۱۰/۴۱۸). در این سوره خداوند قربانی فوری از رسول الله ا طلب نموده است و این قربانی بر آن حضرت ا واجب فوری است و استقبال به سوی قبله هنگام ذبح، یک دستور عمومی اسلام است و ظاهراً ربطی به این حکم مخصوص ندارد. در صورت قبول چنین تفسیری باز هم به اصل قضیه ضرری نمی‌رساند و این یکی از معانی دیگر برای این واژه محسوب می‌شود، اما هیچ قرینه‌ای بر صحت این دیدگاه وجود ندارد.

۸. قربانی شتر به عنوان شکرانه

برخی مفسران شیعه «انحر» را قربانی شتر در مقابل دریافت کوثر می‌دانند. علامه طباطبایی در این باره معتقد است: مراد از امر به صلوات و نحر بعد از منت گذاردن به اعطاء کوثر، «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» از ظاهر سیاق و ظاهر اینکه حرف «فاء» بر سر این جمله درآمده، استفاده می‌شود که امر به نماز و نحر شتر، که متفرع بر جمله «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ» شده، از باب شکر نعمت است و چنین معنا می‌دهد: حال که ما بر تو منت نهادیم و خیر کثیرت دادیم این نعمت بزرگ را با نماز و نحر شکرگزاری کن (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰/۶۴۰).

مفسر دیگر شیعه نیز قربانی شتر را در مقابل دریافت کوثر، به عنوان شکرانه دانسته است. واژه «انحر»، قربانی شتر به عنوان شکرانه (اعطای کوثر) است (شیرازی حسینی، ۱۴۲۳: ۳/۲۷۶).

همان‌طور که علامه طباطبایی فرموده، مراد از «انْحَرُ»، قربانی شتر از باب شکر نعمت است. خداوند، به رسول‌الله | کوثر داده و در عوض آن، نماز شکر و قربانی را خواسته است (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰/۶۴۰). چنان‌که در بحث «صَلِّ» گذشت، برخی روایات و دیدگاه‌های مطرح‌شده در منابع فریقین درباره «صَلِّ» درست نیست؛ چون هنوز نمازی واجب نشده بود! همین مسئله در مورد «انْحَرُ»، نیز صادق است که هنوز حج واجب نشده بود تا موضوع قربانی در منی مطرح شود.

برخی روایات و دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره «انْحَرُ» که آن را مربوط به نماز دانسته‌اند، درست نیست؛ زیرا همه توجیهاات مطرح‌شده درباره «انْحَرُ»، کیفیت نماز را مطرح می‌کند که ظاهراً هیچ ربطی به «انْحَرُ» ندارد و گفته شد که چگونه انحر را درباره جزئیات نماز بدانیم حال آنکه هنوز خود نماز واجب نشده بود!

به نظر می‌رسد که درباره «انْحَرُ» قول هفتم درست‌تر باشد و بقیه اقوال و دیدگاه‌ها مخدوش و تأمل‌برانگیز است و برخی اقوال در صورت پذیرش، طبق جری و تطبیق (طباطبایی، بی‌تا: ۱/۴۲) و تأویل پذیرفتنی است، وگرنه قبول نمودن آنها به عنوان تفسیر آیه هیچ توجیه علمی ندارد.

ب. انحر در روایات اهل سنت

در روایات و منابع تفسیری اهل سنت برای «انحر»، مصادیق و معانی مختلفی نقل شده است که می‌توان آنها را در موارد ذیل جمع‌بندی و ارائه کرد:

۱. بستن دست هنگام نماز

مراد از «انْحَر»، بستن دست هنگام نماز است. روایتی منسوب به امام علی[×] را برخی مفسران اهل سنت نقل کرده‌اند که مراد از «انحر»، گذاشتن دست راست بر دست چپ هنگام نماز است (طبری، ۱۹۹۵: ۳۰/۲۱۰). از نظر شیعه و فقه اهل‌بیت[^] چنین عملی نه تنها جایز نیست بلکه نماز را باطل هم می‌کند و ما روایات متواتر بر باز گذاشتن دست در هنگام نماز داریم و این روایت ضعیف، تاب مقاومت در مقابل آن همه روایات ندارد. به علاوه برخی مفسران خود اهل سنت این روایت را غیر صحیح و نامعتبر دانسته‌اند (ابن کثیر، ۱۹۸۷: ۸/۴۷۶).

۲. بلند کردن دست هنگام تکبیر

این جریر معنای دیگر «انحر» را بلند کردن دست هنگام تکبیر الاحرام دانسته است. این قول منسوب به امام باقر[×] است (طبری، ۱۹۹۵: ۳۰/۲۱۱).

برخی مفسران فریقین از اصبع بن نباته از حضرت علی بن ابی‌طالب روایت آورده که رسول خدا | به جبرئیل فرمود: این قربانی و این نحر کردن که پروردگار مرا به آن امر کرده چیست؟ جبرئیل عرض کرد: آن نحر و قربانی نیست و لکن خداوند به تو امر می‌کند هنگام تکبیر الاحرام دست‌هایت را بلند کنی ... (ابن کثیر، ۱۹۸۷: ۸/۴۷۷).

این روایت با برخی روایات وارده از ابن عباس، انس بن مالک و عطا (طوسی، بی‌تا: ۱۰/۴۱۸؛ ابن کثیر، ۱۹۸۷: ۸/۴۷۷)، تضاد دارد که در آنها معنای انحر، را نحر شتر دانسته است، در حالی که در این روایت، به طور صریح نحر شتر را نفی نموده است. هم چنین این روایت تعارض آشکار با روایت وارده از امام باقر و امام صادق[ؑ] دارد که در آنها انحر را ذبح

شتر در روز عید دانسته است (طوسی، بی تا: ۴۱۸/۱۰).

در صورت پذیرش چنین روایتی که مراد از «انحر»، تکبیرات نماز باشد، این اشکال مطرح می شود که در هنگام نزول این سوره، هنوز هیچ نمازی واجب نشده بود، تا تکبیرهای آن واجب باشد. پس این دیدگاه نیز درست به نظر نمی رسد. البته طبق قاعده جری و تطبیق (طباطبایی، بی تا: ۴۲/۱)، در زمان های بعدی چنین معنایی را می توان گسترش داد و پذیرفت؛ آن هم در صورت صحیح بودن سند، متن و دلالت روایت. همین طور به عنوان روایت تأویلی و بطنی، اما به عنوان روایت تفسیری به هیچ وجه پذیرفتنی نیست.

۳. بعد از رکوع، راست ایستادن

معنای «راست ایستادن بعد از رکوع» را برخی روایات اهل سنت برای «انحر» نقل نموده است (ابن کثیر، ۱۹۸۷: ۸/۴۷۷). در صورت صحت سند، متن و دلالت روایت این هم از باب جری و تطبیق خواهد بود.

۴. هنگام دعا، بلند کردن دست در مقابل صورت

برخی «انحر» را «در هنگام دعا، بلند نمودن دست در مقابل صورت»، معنا نموده اند (شوکانی، ۱۴۲۰: ۵/۶۱۵). این دیدگاه در برخی منابع تفسیری اهل سنت به عنوان قیل مطرح شده است و در صورت اثبات چنین حکمی، باز مشکل خاصی به وجود نمی آید و می توان آن را از گستره معنایی آیه دانست. این کمال قرآن کریم است که از یک آیه می توان احکام مختلفی استخراج نمود و از چندین جهات تفسیر کرد.

۵. تقرب و رغبت

ماوردی از مفسران اهل سنت در تفسیرش درباره انحر قولی را از ضحاک، نقل نموده و می نویسد: انحر به معنای تقرب و رغبت به سوی خداست (ماوردی، بی تا: ۳۵۴/۶). این سخن هیچ مستند روایی و علمی ندارد و می توان درباره این سخن گفت: این قول یک مفسر

بازخوانی کیفی و زمانی جمع و تدوین قرآن با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی و... □ ۱۷

است و بدون دلیل و قرینه قابل پذیرش نیست. به علاوه تقرب یک حالت است که هر مؤمنی باید هنگام عبادت و حتی در هر حال داشته باشد، ولی انحر یک حکم است نه حالت و آن هم مخصوص رسول الله است. لذا باید بین حکم و حال فرق باشد.

۶. نحر کردن شتر

برخی دانشمندان تفسیری اهل سنت واژه «انْحَرُ» را نحر کردن شتر، آن هم تقریباً الهی الله دانسته‌اند و این دیدگاه را در مقابل دیدگاه کسانی مطرح کرده‌اند که شتر را برای بت‌ها، نحر می‌کردند. این دیدگاه به ابن عباس، انس بن مالک، مجاهد، حسن، عکرمه و عطا نسبت داده‌اند (ابن کثیر، ۱۹۸۷: ۸/۴۷۶).

دقت در این امر لازم است که واژه «انحر» عام، ولی مخاطب آن خاص است و آن قربانی شتر توسط پیامبر است و این نحر به طور شکرانه است و شامل مطلق نحر و کشتن شتر نمی‌شود. البته یک حکم عام از این آیه به دست می‌آید و آن نحر شتر برای خدا است و این مطلب از آیه فهمیده می‌شود و این دستور دین است که بنده در هر کاری تقرب به خدا را مدنظر داشته باشد و هر نوع نحر را دربر می‌گیرد و این راز جاویدانی و اسرار قرآن کریم است و تا قیامت طبق قاعده: «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» (رازی، ۱۹۹۱: ۳/۴۹۶)، از آیه الغای خصوصیت خواهد شد و به علاوه، حکم عام نیز از آیه استخراج می‌شود.

۷. کشتن شتر در منی

طبق دیدگاه برخی مفسران اهل سنت مراد از «انْحَرُ»، کشتن شتر در منی است (طبری، ۱۹۹۵: ۳۰/۲۱۰). با توجه به زمان نزول سوره که همان ابتدای بعثت بوده، چنین تفسیری درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در سوره کوثر دستور «انحر»، به خاطر دادن کوثر است و این با کشتن شتر در منی ارتباطی ندارد! کشتن شتر در روز عید در مدینه اتفاق افتاد و این سوره در اوایل بعثت در مکه نازل شد که هنوز هیچ عبادتی واجب نشده بود (شوکانی، ۱۴۲۰: ۳/۲۴۷). اگر مراد آنان این باشد که در قبال کوثر باید شتر را در منی قربانی کند، از روایات

چنین مفهومی به دست نمی‌آید. مخاطب در آیه پیامبر اکرم است و نحر شتر هم بر آن حضرت ا در هنگام نزول سوره واجب بود و این وجوب، فوری است و در آن تأخیر درست نیست (رازی، ۱۹۸۱: ۳۲/۳۱۷۶؛ نیشابوری، ۱۹۹۶: ۶/۵۷۸).

۸. ذبح در روز عید قربان

برخی مفسران اهل تسنن «انْحَرُ» را قربانی نمودن و ذبح کردن حیوان در روز عید قربان دانسته‌اند (طبری، ۱۹۹۵: ۳۰/۲۱۱).

۹. کشتن حیوان به طرف قبله

این جریر درباره «انحر»، می‌نویسد: «وانحر أي و استقبل بنحرك القبلة»؛ یعنی ذبح خود را به سوی قبله انجام بده (طبری، ۱۹۹۵: ۳۰/۲۱۱). ظاهراً این قول خود مفسر است که برای ما حجت نیست. او به ادله دیگری در این بابت اشاره نمی‌کند.

وجوه اشتراک و اختلاف فریقین درباره انحر

از وجوه اشتراک تفسیری فریقین برای تفسیر «انحر»، شش تا مصداق مختلف همچون بستن دست هنگام نماز، بلند کردن دست هنگام تکبیر، راست ایستادن بعد از رکوع، کشتن شتر در منی، ذبح در روز عید قربان و کشتن حیوان به طرف قبله است که ظاهراً با سیاق آیه بیگانه است. برخی از این دیدگاه‌ها مخالف یکدیگر است، اما در تفاسیر فریقین بیان شده است. برخی از این وجوه مشترک - مانند بستن دست هنگام نماز - مردود است و مفسران فریقین هم بر این مطلب اذعان نموده‌اند.

همچنین از وجوه اختلاف تفسیری فریقین برای تفسیر «انحر»، دیدگاه «قربانی شتر به عنوان شکرانه» از طرف برخی مفسران شیعه است. این دیدگاه را می‌توان از مختصات شیعه دانست. می‌توان دیدگاه «تقرب و رغبت به سوی خدا» برای «انحر» را از اختصاصات اهل سنت و از وجوه اختلاف دانست.

ارزیابی دیدگاه‌ها

درباره تفسیر «انحر»، نکات مشترک تفسیری فریقین، همان قربانی شتر است. مفسران شیعه این قربانی را به عنوان شکر در مقابل دریافت کوثر دانسته‌اند که پیامبر باید آن را انجام دهد، اما برخی مفسران اهل تسنن تنها قربانی شتر را پذیرفتند و درباره شکر، سکوت نمودند. به نظر می‌رسد متقن‌ترین دیدگاه درباره انحر، همان «قربانی شتر به عنوان شکر» باشد و این دیدگاه مطابق با سیاق آیات است.

اما مصادیق دیگر مانند ذبح در روز عید برای انحر، طبق قاعده جری و تطبیق (طباطبایی، بی‌تا: ۱/ ۴۲) قابل پذیرش است. برخی مصادیق همچون بستن دست هنگام نماز، ناصواب و تحمیل بر قرآن است و هیچ قرینه علمی ندارد. چطور امر به بستن دست شد! در حالی که هنوز حکم نمازی نازل نشده است! در تبیین این بحث به این اصل نیز توجه شود که رسم عرب جاهلی نحر شتر در هنگام تولد پسر بود! لذا مردم عرب آن روز برای سه چیز جشن می‌گرفتند و شتر نحر می‌کردند که یکی از آن سه چیز، تولد پسر بود. (مهدوی راد، ۳mobahebat-2764-ir/). فرهنگ عصر جاهلی، بی‌ارزش دانستن دختر و ارزشمند دانستن پسر بود. لذا سوره کوثر که کاملاً مربوط به همین فرهنگ جاهلی و رسم رایج آنان است، در پاسخ به زخم زبان‌های عرب جاهلی نازل شد و دقیقاً همان رسم عرب جاهلی را نشانه رفت.

خداوند در این سوره از دو جهت فکری و عملی با فرهنگ عرب مبارزه نمود. از جهت فکری بی‌پسر را ابتر می‌گفتند! لذا با دادن دختر به پیامبر مبارزه فکری نمود که دختری می‌دهد که نه فقط پدر را ابتر نمی‌کند، بلکه کوثری است که آثار رسالت را استمرار بخشید. از جهت عملی نیز خداوند قضیه را بر عکس کرد. عرب جاهلی برای تولد پسر جشن می‌گرفت و شتر نحر می‌کرد، اما خداوند به پیامبر اکرم دستور داد تا این مراسم را به جای پسر، برای تولد دختر اجرا کند و جشن و نحر شتر را انجام دهد و نماز شکر را نیز به جا آورد.

در تحلیل این مباحث، باید به این اصل نیز توجه کرد که قرآن در فضای خفقان آمد و نه تنها با چنین رسم غلطی و فرهنگ جاهلی همچون «کشتن دختر» مبارزه نمود، بلکه به پیامبر اکرم^۱ دختری داد و نسل آن حضرت را برخلاف سنت جاری از طریق همین دختر قرار داد (سخاوی، ۱۴۰۵: ۵۱۴؛ عجلونی، ۱۴۰۵: ۹۶۳/۲).

یکی از اهداف نزول قرآن، مبارزه با سنت‌های غلط اعراب جاهلی بوده است و هنگام نزول قرآن یکی از بزرگ‌ترین انحراف‌ها، دخترکشی و مایه ننگ دانستن دختر بود! در چنین فضایی خداوند به پیامبر خود دختری داد که در شکرانه حصول آن، باید جشن گرفته و نماز شکر ادا نماید و شتر نحر کند. اسلام از این طریق دختر را رحمت الهی معرفی نمود و آن را کوثر قرار داد.

«انحر» یک دستور الهی است. این کلمه از لغت عبری به معنای جدا نمودن و قطع نمودن از حلق است و این قطع نمودن، با نیزه محقق می‌شود: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ قَطْعٌ فِي الْحَلْقِ مِنْ الْحَيَّوَانِ بِذَبْحٍ أَوْ طَعْنٍ؛ وَ الْمَادَّةُ مَأْخُودَةٌ مِنَ الْعِبْرِيَّةِ» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵۴/۱۲).

قربانی که همان «انحر» است، وسعت معنایی یافته، بر قربانی مادی و معنوی اطلاق می‌شود. در عرف عرب دادن چیز محبوب در راه خدا به خاطر رضای او قربانی گفته می‌شود. در فرهنگ دینی نیز بر تلاش و شهادت قربانی اطلاق یافت: «اللهم تقبل منا هذا قليل القربان» (مقرم، ۱۳۹۲: ۳۷۶). این نوع قربانی بالاترین نوع آن به حساب می‌آید و ارزش آن‌هم فوق العاده بوده و اثر آن‌هم ماندگار و جاویدان است. ذبح اسماعیل تا ذبح حسین را می‌توان همین نوع قربانی شمرد.

علامه طباطبایی می‌گوید: کلمه «قربان» به معنای هر عملی و هر چیزی است که انسان به وسیله آن به خدای سبحان و یا غیر او تقرب بجوید (طباطبایی، بی‌تا: ۴۸۶/۵). قربانی حیوان تاریخ طولانی دارد، ولی تاریخ قربانی انسان‌ها از زمان حضرت ابراهیم[×] با ذبح اسماعیل شروع شد (صافات: ۱۰۲-۱۰۷).

دانشمند اهل تسنن اردوزبان دکتر محمدطاهر القادری این چنین می نویسد:

اگر شهادت امام حسین علیه السلام را با ذبح اسماعیل مرتبط نکند، سخن تکمیل نمی شود، و عمل شهادت ناقص خواهد ماند و این کلام را نخواهیم فهمید که قربانی حضرت اسماعیل را تنها با کلمه «ذبح» ذکر نموده است. در مقابل این قربانی گوسفند را «ذبح عظیم» گفته است! و این را نمی فهمیم که قربانی گوسفند «ذبح عظیم» و قربانی پسر پیامبر را تنها «ذبح» بگوید. الآن این سؤال مطرح می شود که مراد از ذبح عظیم کدام قربانی است؟ یقیناً همان قربانی که از ذبح اسماعیل بزرگ تر باشد، مراد خواهد بود (قادری، بی تا: ۳۰ - ۳۱).

او به یک نکته بسیار مهم تفسیری پرداخته و آن تقابل قربانی اسماعیل با گوسفند است که چطور ممکن است که خداوند ذبح اسماعیل را در مقابل ذبح گوسفند کوچک بشمارد؟ از آیه، بزرگ تر بودن ذبح حیوان از ذبح اسماعیل فهمیده می شود. حال آنکه مراد خداوند یقیناً یک قربانی عظیم تر که در آینده اتفاق خواهد افتاد است و این یک بشارت قرآنی به قربانی امام حسین علیه السلام است که دین اسلام را برای همیشه بیمه نمود.

طاهر القادری سپس بحث را ادامه داده، می نویسد: «اسماعیل علیه السلام فرزند سیدنا ابراهیم علیه السلام است و امام حسین علیه السلام لخت جگر و نور نظر سرور کونین است. قطع نظر از اینکه مرتبه نبی و صحابه خیل فرق دارد، نسبت مصطفوی از نسبت ابراهیمی خیل ارفع و اعلی است. به علاوه امام سیدنا حسین علیه السلام سبط پیامبر و پسر بتول و حیدر است و نسبت ابراهیمی را نیز داراست. شهادت امام حسین چون که از باب سیره رسول است، لذا همان قربانی منفرد و بی نظیر جهانی، شرف ذبح عظیم را داراست. لذا با صداقت هرچه تمام تر این سخن ثابت می شود که در ضمن قربانی حضرت اسماعیل علیه السلام، فدیة ذبح عظیم که داده شد، آن گوسفند نبود! بلکه آن قربانی لخت جگر مصطفی حسین بن علی علیه السلام بود! (قادری، بی تا: ۳۰ - ۳۱).

در این سوره ظاهراً امر به قربانی آمده است، ولی در باطن، ارتباط با کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام دارد و قربانی امام حسین علیه السلام از کامل ترین و تمام ترین مصادیق «انحر» است.

این قربانی ارتباط مستقیم با کوثر پیامبر، زهرای اطهر ÷ دارد.

نتیجه

با توجه به سیاق آیات و روایات اسباب نزول به دست می‌آید که مصداق نماز شکر برای واژه «صلّ»، به خاطر عطای کوثر، از نکات مشترک مفسران فریقین است و خداوند از رسول الله | شکر عملی را به صورت نماز و قربانی خواسته است. مصادیق دیگر برای صلّ نوعی مصداق تفسیر به رأی است و قابل پذیرش نمی‌باشد؛ چون ضعف سندی و محتوایی دارند و تعارض شدید و غیر قابل جمع با روایات اسباب نزول و سیاق آیات دارند. دیدگاه‌های اعبد، نماز پنج‌گانه، نماز جماعت صبح و... برای صلّ نوعی تحمیل بر قرآن است و هیچ قرینه‌ای بر صحت آنان وجود ندارد و مصداق نماز عید در روز عید را می‌توان از قاعده جری و تطبیق (طباطبایی، بی‌تا: ۴۲/۱) در این باب دانست و از این حیث قابل پذیرش است و گونه از حیث نزول، چنین معنایی درست نیست؛ زیرا هنوز هیچ نمازی واجب نشده بود و نماز عید هم در مدینه تشریح شد.

درباره تفسیر آیه «انحر»، می‌توان قربانی شتر را از نکات مشترک تفسیری مفسران فریقین دانست. مفسران شیعه این معنا را قبول دارند و قربانی را به عنوان شکر در مقابل دریافت کوثر دانسته‌اند که باید پیامبر آن قربانی را انجام دهد، اما برخی مفسران اهل تسنن معنای قربانی شتر را پذیرفتند ولی درباره اینکه این قربانی به خاطر شکر است، سکوت نموده و اظهار نظری نکرده‌اند.

به نظر می‌رسد معنای قربانی شتر در مقابل دریافت کوثر برای انحر دیدگاه مختار در این باب باشد که از ادله قوی‌تری برخوردار است؛ چون با سیاق آیات هم تعارض ندارد، بلکه نوعی وحدت مفهومی بین این معنا و سیاق دیده می‌شود و روایات اسباب نزول هم این دیدگاه را تأیید می‌کند. لذا می‌توان این مسئله را در راستای مقابله قرآن با فرهنگ جاهلی ارزیابی نمود؛ چون آنان در تولد پسر شتر می‌کشتند و قرآن این دستور را در تولد دختر و در

بازخوانی کیفی و زمانی جمع و تدوین قرآن با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی و... □ ۲۳

تکریم مقام زن به پیامبر ا داد. اما برخی مصادیق دیگر مانند ذبح در روز عید برای انحر، طبق قاعده جری و تطبیق (همان) قابل پذیرش است، وگرنه نامعتبر است. مصادیق دیگر برای انحر همچون بستن دست هنگام نماز، ناصواب و نوعی از مصداق تحمیل دیدگاه بر قرآن است و هیچ قرینه علمی ندارد. چطور خداوند به پیامبر به بستن دست در نماز دستور می دهد، در حالی که هنوز هیچ نمازی واجب نشده است!



کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن، بی تا بی جا، بی نا.
- ابن کثیر، اسماعیل دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۸۷.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- خزائلی، محمد، احکام القرآن، تهران، جاویدان، ۱۳۶۱.
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، دار الفکر، بیروت، ۱۹۸۱.
- سخاوی، شمس الدین، المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهره علی الألسنه، محقق: محمد عثمان الخشت، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۵ ه.ق.
- سمرقندی، ابراهیم، تفسیر السمرقندی المسمی بحرالعلوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۳.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن ابوبکر، الخصائص الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۲۰ق.
- شیرازی، محمد حسینی، تبیین القرآن، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۳ق.
- طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، ابن جریر، جامع البیان، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.

عجلی، سلیمان، الفتوحات الالهیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶.
قادر، محمد طاهر، ذبیح عظیم، ذبیح اسماعیل تا ذبیح حسین تک، لاهور، منهاج القرآن
پبلیکیشنز، بی تا.

قرطبی، احمد، الجامع فی احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳.
ماوردی، علی النکت و العیون، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
مقرم، عبدالرزاق موسوی، مقتل الحسین، قم، طوبای محبت، ۱۳۹۲.
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
مهدوی راد، مصداق کوثر، منحصر در حضرت زهراء ۳-mobahesat-2764.ir/
نیشابوری، نظام الدین، غرائب القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶.
هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۲ق.